

معارف دینی، ماهیتی نظام‌مند دارد و عناصر آن، حلقه‌هایی از یک زنجیر به هم پیوسته‌اند. بخشی از آنها مبنا و پایه برخی دیگر بوده و آگاهی از کل این نظام، بهترین راهبرد برای درک و توجیه عناصر آن است. مبانی نظری دین، مانند مقولات خاتمیت دین، جامعیت آن و چگونگی تعامل آن با دانش بشری، قواعدی کلی هستند که تا جزئی‌ترین فرود دین را پوشش می‌دهند. از این رو، در این نوشتار، نخست به سراغ بررسی و تبیین اصول و مبانی دینی تأثیرگذار در مباحث زنان می‌رویم. آنگاه گزاره‌های روینایی را که در ۳ محور گزاره‌های توصیفی (معتقدات)، گزاره‌های ارزشی (اخلاق) و گزاره‌های حقوقی و تکلیفی (فقه) قابل تقسیم هستند، بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱

وجود هدف واحد در مجموعه دین - که تربیت انسانی دین‌دار و دین‌دور و جهت‌دهی او به سوی سعادت الهی است - اجزای مختلف آن را برای رسیدن به هدف مزبور، چنان نظم‌مند می‌سازد که غفلت از برخی اجزا و نگاه نترجمی و جزئی به برخی دیگر، هرگز انسی را به هدف مورد نظر نمی‌رساند.

هر بخش از تقسیمات پیش‌گفته نیز خود دارای نظم بوده و ملاحظه همه اجزای درونی آنها با هم، ولایت اصلی هر جزء را آشکار خواهد ساختند. مثلا از دیدگاه دین، زن جزئی از نظام تکوینی آفرینش است و جایگاهی تریف شده و روشن دارد و با دیگر اجزای خلقت در نسل استندارایی‌ها و مجموعه هستی‌های کمالی او و همچنین آنچه ندرت برای او قالب و بزمی فراهم آورده است که بخشی از آن، از مظاهر و مقتضیات هویت انسانی او و بخشی دیگر نیز بشمار قالب جسمانی و زلفه اوست. شناخت این جایگاه و تصدیق گزاره‌های توصیفی در این باره به ما کمک می‌کند که نظام ارزشی دین را دربرگیرنده زن بپذیریم و احیانا به برخی اصول اخلاقی مشترک این او و مرد و برخی اصول اخلاقی خاص او مستند شویم؛ همان‌طور که ممکن است در نظام فقهی و حقوقی، به حقوق و تکالیف مشترک و مختص هر دو برسیم.

بهر حال، پس از ترمیم این مراحل است که جایگاه نظام حقوقی دین معلوم می‌شود. پس از تبیین جایگاه نوبت به تأکید بر این حقیقت می‌رسد که فقه نظام‌مند ما (یعنی نظام حق و تکلیفی که خاصیت نظام‌مندی آن، ذاتی آن است) به گونه‌ای است که تعادل و تناسب لازم را بین حق و تکلیف به وجود آورده است. شناخت حقوق حقوق، هر من روش شناخت واضحی از تکالیف است که هر یک توجه‌گر دیگری است.

نکته گفتنی در اینجا این است که هر چه نظام مزبور، آموزه‌های ثابت و تغییرناپذیر دارد که مقتضای خاتمیت دین است و چون هر آنظام، در پی تأمین سعادت موجودی به نام انسان هستند که اساسا با متغیرهای مختلف در ارتباط است و عوامل متعددی می‌توانند در تغییر ساختارهای فردی و اجتماعی او مؤثر باشند قطعا با ظرفیت‌های تاریخی و اجتماعی یا تغییراتی که در بستر زمان و مکان رخ می‌دهد مرتبط خواهند بود.

جوامع انسانی با تأثیری که بر یکدیگر دارند به همان حقیقت سوالی عمل می‌کنند که در هر عصر و زمان، بخشی از هویت خود را نشان می‌دهد. از این رو غفلت از این منظرها و تأثیری که بر انسان می‌گذرانند دین و دیندار را از هماهنگی با شرایط نوین می‌دور.

البته روشن است که قدرت اختیار و انتخاب انسان، او را از شهادت به موجودی کاملا متغیر و متاثر دور می‌سازد و جنبه فعالیت و اثرگذاری



# فقه زنان

## نگاهی گذرا به مبانی و تفاوت‌ها

اصل ارتباط نظام‌های سه‌گانه، ناچیزیم بحث خود را از نظام تکوینی و گزاره‌های توصیفی، با رویکرد مباحث زنان آغاز و در هر مورد، مصادیقی را از نظام ارزشی و حقوقی مطرح کنیم تا ادعای خود را در باره نظام‌های سه‌گانه، بهتر به اثبات برسانیم.

نظام تکوینی و اصولی که در فهم و تبیین به دستگاه شریعت پیوسته در محور فقه آن، بسیار نافع است. حرکت هماهنگی و هم‌رسمی فقه با نظام تکوینی است. یعنی آنچه برای انسان‌ها به‌طور اعم و برای زنان به‌طور اخص، وضع شده و قوانین زندگی آنان به حساب می‌آید بر اساس بقای فطری و طبیعی، نیازهای روحی و جسمی و توانمندی‌های فقهی، روحی و رفتاری آنان بنا شده است.

چه اصولی که به‌سختی یک قاعده برای انسان‌ها یا در قیاس کوچک‌تر برای زنان قرار داده شده است و چه فرودات و جزئیاتی که محدوده ذهن و روح و رفتار انسان را بر گرفته است. همگی بر بستر تکوینی است که در تقسیم وجود آنان گسترده شده است.

قرآن در آیات متعددی این حقیقت را بیان می‌کند: از جمله می‌فرماید: «الذی خلق الذی قدر شیء ثم هدی» یعنی خدایی که آفریده و این خلقت را مستوی و رست ساخته (توجهی در پیچیده آدمی قرار ندهد) چنان که اختلافی در اندام او به حساب آید) و همه چیز را اندازه کرده و با حسی دقیق و بر اساس علمی بی‌گرن، توانمندی‌ها و نیازمندی‌ها را در نهاد آن مخلوق قرار داده و آنگاه آن را هدایت کرده است. عطف با «هنه و جنم» که

او راه رخ همه عوامل تغییر دهنده می‌کشد. پندار آنچه گذشته مقتضای جامعیت دین این است که از تأثیر زمان و مکان، در استنباط‌های مختلف دینی، به‌ویژه مستنباط‌های فقهی غافل نباشیم و ای باید دانست که یکی از سختی‌ها و مراحل مشکل فقه پویا و اجتهاد زنده همین است که در عین توجه به متغیرها از عنصر ثابت دین فرو نگردد.

اکنون اگر نظام‌های سه‌گانه مزبور، در دست آموزش داده شوند، با شناخت دقیق اصول شخصیت زن مسلمان، باید امیدوار بود که می‌توان الگوهای مختلفی از زن مسلمان را در همه محورهای زندگی فردی و اجتماعی ارائه داد. یعنی با توجه به همان منابع دینی و دقت در آخرین دستاوردهای علوم، مانند زیست‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، می‌توان الگویی مناسب برای زندگی فردی، اجتماعی، خانواده‌ای، روابط اجتماعی، اشتغال، تحصیل و... ارائه کرد. در مرحله بعد هم باید تلاش کرد که الگوها را اصل قرار داده و قانونگذاران، برنامهریزان و سیاست‌گذاران، متولیان فرهنگی و کارشناسان راه‌سوی آن سوق داد.

پس از بیان این مقدمه و اذعان و اعتراف به ازوم نگاه جدی به مباحث نظری و مبانی دین، همه آنها را به‌عنوان اصول موضوعه و پذیرفته شده در نظر می‌گیریم و به اصل بحث که توجه نظام فقهی اسلام در باره زن است، وارد می‌شویم. هدف از این بحث، رسیدن به دیدگاه روشنی درباره تفاوت‌ها و اشتراکات فقهی و حقوقی، در محدوده احکام زن و مرد است. برای رسیدن به این هدف بر اساس

در این ۲ آیه مشاهده می‌شود، اشاره روشنی است به ترتبه تشریح بر تکوین و مبنا بودن آفرینش الهی برای شریعت دینی.

«فانکم وجهک للذین حنیفا فطروا لله الشیء فطر الناس علیها الا تبدل لخلق الله ذلک الدین القیوم» در تفسیر این آیه، مفسران می‌فرمایند که یک معنای دین فطری، این است که بر نامه‌ها و قوانین آن، به مقتضای فطرت و خلقت اولیه انسان است که روح و جسم سالم انسانی، تا زمانی که آورده نشده است، به راحتی شواهد آن را بر می‌تابد. از عمق جان او مملو می‌تواند تصدیق‌پذیر در برابر این قوانین وجود ندارد. تر جبهه آیه چنین است: ما همه وجود خود (که هم اشاره به بعد خلقی و هم اشاره به بعد لری انسی دارد) به سوی دین حنیف روی کن. زیرا این دین، مقتضای فطرت است. بهترین پاسخ به فطرتی ثابت و تغییرناپذیر است.

موضوع مورد بحث نیز از این قاعده مستثنا نیستند. آنگاه از مسیر تکوین و آنچه در ایجاد مختلف وجود زن منتظر است خواهد بود بعد خلقی و جسمانی او ویژگی‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی) و خواه در بعد روحی و امیری او باشد. ما را در فهم شریعت و آموزه‌های فقهی و تکلیفی درباره مسائل زنان، بسیار باری می‌دهد. مباحث خود را در ۲ مرحله اساسی و با تکیه تطبیقی درباره زنان پی می‌گیریم: ۱- مشترکات تکوینی، ۲- مشخصات تکوینی.

مشترکات تکوینی زن و مرد  
زن دارای هویت انسانی؛ در این مرحله در لاق نگاه دین، زن از هویت انسانی برخوردار است و نطفه الهی، به‌عنوان بالاترین وجه تکریم انسی، یکسان در اختیار مرد و زن قرار داده شده است. در آیات متعددی از قرآن کریم این حقیقت نهفته است. از جمله این آیه شریفه که می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها از و جعلها و بت منهسا رجالا کثیرا و نساء» در روشن است که ضمیر «ها» در «از و جعلها» به نفس رجوع می‌کند و نفسی با روح انسانی، دارای جنسی است که در آن، اساسا تفاوت و ذکر تر راه ندارد.

نم خلقنا النطفه هافه فخلقنا المنفخه منفخه فخلقنا المنفخه علیها فکسرتنا النظام لجماعتم انش الله خلقا اخر» در این آیه نیز تطورات و مسیر شکل‌گیری جنین انسانی به وضوح بیان شده است بدون آنکه به جنسیت آن اشاره شده باشد. پس از شکل‌گیری این حقیقت مادی، سخن از انشاء و ایجاد گونه جدیدی از آفرینش در همین موجود است. یعنی همان کالبد جسمانی، فارغ از نگاه جنسیتی، به خلقی نو تبدیل شده و صاحب کمالات باقره و ربوبی می‌شود.

به هر حال آیات فراوانی بر تساوی کامل هویت انسانی بین زن و مرد دلالت دارد. مناسفه قطع ارتباط باهل بیت عصمت که آگاهان به قرآن و تأویل آیات آن هستند باعث شد که ضمن‌های پرستار و روح‌های جستجوگر و حقیقت‌جو، کام خود را از آب مسموم و آلوده‌ای که با دست دشمنان یهودی به آنان تقدیم شده سیراب سازند و با مراجعه مسلمانان به دانشمندان یهودی، باب اسرائیلیات در دریای احادیث باز شود و مفسران مسلمان، در ذیل آیات قرآنی، مطالب دشمنان یهودی را وارد سازند. سمره این اختلاط ناموس میراث‌داری تشریحی از خرافه و باطل برای جامعه مسلمانان بود و اختلاط باطل با حق، همواره باعث شده است تا چهره حق نیز آن چنان که باید شناخته نشود.

روشن است که تساوی مرد و زن در خلقت انسانی، مبانی مستقل فلسفی نیز دارد که ما برای رعایت اختصار و ماهیت بحث خود، به آنها نخواهیم پرداخت.

پس از ترمیم تساوی در هویت انسانی بین زن و مرد، باید به این نکته مهم توجه کرد که مقتضای این تساوی، آن است که زن نیز مانند مرد از همه

فقه زنان

۲۷



### شکلیابی و حفظ شرایط مطلوب در زن زمینه تکوینی دارد، نه آنکه مانند تصور برخی فمینیست‌های رادیکال، ناشی از حماقت و ضعیف انگاشته شدن زن باشد

مظاهر روح و هویت فطری بر خوردگر باشد. مظاهر روح را در ۲۰ مبدأ ادراکات عقل نظری و ادراکات عقل عملی، طرح و دیدگاه خود را تبیین می‌کند. عقل نظری و اشتراک زن و مرد در دریافت‌های معرفت‌شناسانه و جهان‌بینانه روح فطری، توانایی‌ها و استعدادهایی دارد که بر اساس آنها می‌تواند با خود...

خدا و جهان پیرامونش، اعم از غیب و مشهود تعامل کند. کشف حقایق گوناگونی که همه هستی را پر کرده است. از شناخت عالمی ترین مراتب هستی (وجود مخلوقات) تا مراتب پایین‌تر (شناخت باطن وجود خود و دریافت روابط مختلف علی و معلولی بین موجودات پیرامونی‌اش) همه و همه از روح انسی بر چشم می‌گردد. اگر ما زن را دارای هویت فـ... می‌دانیم پس باید به حق...

کشفی که با شناخت همه شیئی ارتباط تنگاتنگ دارد به ویژه آن مفسر که به سعادت و راهیابی او مرتبط است. هیچ گونه ضعیف نشسته باشد. مگر کفایت عقل نظری، دایره‌های گسترده‌تر از آنچه گذریم دارد و علوم نظریه ریاضیات را نیز شامل می‌شود. عدم معارفت زنان با علوم از این دست و رشد کمی محدودتر زنان در این علوم به دلیل ویژگی‌های تکوینی زنان است که در محور دوم به آن می‌پردازیم. ولی جانب این است که همین ویژگی‌ها، زنان را در بخشی از مگر کفایت عقل نظری و عملی که به هدایت انسانی مرتبط می‌شود موفق می‌سازد. بنابراین اگر چنین است که سوسپل شیطانی حیطه نظر و اعتقاد انسان را نیز در می‌برد و اغویهای شیطان، عالمی ترین حقیقت عالم را غیر حقیقی می‌نمایند و این وسوسه‌ها بر زن و مرد یکسان اثر می‌گذارد. پس راه و راهی از این وسوسه‌ها و شناخت مبدأ هستی نیز باید مشترک باشد. در قرآن این نکته بر تیره زنان به زیبایی در قالب مثال بیان شده است:

مثال ۱- در سوره نهم، آیه هفتم است که به روشنی به استقلال نظری و توحیدی زن اشاره و بیان می‌کند که با وجود همه زمینه‌ها و شرایط پیرامونی‌اش به عنوان عوامل مؤثری و تربیت کننده می‌تواند بر اساس شناخت و اختیار خودش راه سعادت یا شقاوت را برگزیند. ضرب الله مثلا الذین کفروا بالقرآن نوح و اموات اولوسو ضرب الله مثلا الذین آمنوا بالقرآن فوعون همسر فرعون با وجود همه عوامل بیرونی و حتی احوالی‌های احساسی برای فریفتن جن و کفر، راه هدایت و خدایی را به پیش می‌گردد و به تحقق و عینیت موجودی به نام خداوند اعتقاد دارد. بدیهی است که اگر امکان این دریافت‌ها، جهان‌بینانه برای زن وجود نداشت و در نهاد او این واقعیت مکتوب نبوده هیچ‌گاه امکان دستیابی به این حقیقت پیدایی شد. حتی اگر زن‌ها و عوامل بیرونی هم مساعد بود.

قرآن برای بیان این واقعیت که وجود واقعی در درون و کشفی از باطن وجود است که موجود را به سوی هدف و امانت می‌کند، مثال زیبایی دارد و می‌فرماید: حدیث تزرعونهم نحن الزارعون... آیه مزبور بدون آنکه تأثیر فـ... آن و فاعلیت او را در پیشانی معلول‌هایش متعین نشود و تکوینی مزاج نادیده بگیرد، نگاه طرف را به سوی حقیقتی اصیل نمی‌کشد. که اگر به او امید حقیقت‌آراخ یعنی او که اولاً و باطن متصف به زار عیت است - را بپذیرد باید بداند که مازار عیم زیر اگر مادر نهاد این بشر قدرت و توانایی و امکان شکوفایی را قرار نمی‌دهد و در تکوین او همه مراحل رشد و شکوفایی و کمال نهایی، گندم شدن، رانی نهاد، به هر اندازه هم شرایط بیرونی مساعد بوده امکان استحصال گندم از آن بنهر فراهم نمی‌شد.

بنابراین اگر در نهاد زن، این امکان وجود نداشت، نه عالی‌ترین مظاهر روح که شناخت و آوار به وجود مراتب اعلای هستی، یعنی خداوند است. فراهم نمی‌شد. همان طوری که پشت پا زدن به این حقیقت نیز با وجود همه عوامل مساعد بیرونی، از ظرفیت مشترک بین زن و مرد در انتخاب و اختیار برده برمی‌آید و آن هم از مؤلفه‌های احساسی انسان‌شناسی دینی است: هانا هدینه السبیل اما شاکر او ما کفور...<sup>۱۴۱</sup>

مثال ۲- قطعاً یکی از مظاهر روح، قدرت ادراک حقایق است. هر چه ظرفیت موجودی بیشتر باشد و حقیقت نفس او از توانایی بیشتری برای ادراک بر خوردار باشد می‌تواند از علم فراوان‌تری نیز برخوردار شود. ظرفیت علمی حضرت آدم که دارای نفس و حقیقتی مشترک با حضرت حواستند، آنچنان متعین است که معلم ملائکه می‌شود. وقتی سخن از ادراک و ظرفیت علمی است، تفاوتی ندارد که این ظرفیت به راستی در یافت‌های حقیقت و نظریات (علوم حصولی) باشد یا ادراک معلومات حضوری. رشد جدوی روشن است که اگر چشم‌ش سپرد آدمی باز شود و این ادراک، قرب می‌آورد.

در رسیدن به این مرحله نیز که زمینه‌های فوق‌العاده انسان کامل را می‌طلبد، باز هم بین زن و مرد (انسان کامل) تفاوتی نیست. طرف ادراک حضرت صدیقه طاهره همان همان مقدار از حقایق بر است که طرف ادراک حضرت امیر... در مراتب پایین‌تر نیز سخن از تسویق به تفاوتی و آگاهی و لزوم آن، به عنوان یک تکلیف الهی، برای مردان و زنان، در بسیاری از منابع دینی وجود دارد. مطلب العلم فیرضه علی کل مسلم...<sup>۱۴۲</sup>

روش و وسوسه بقیعصر خدا نیز چه در راه زنان و چه در راه مردان، همین است. برای تفای علمی آنان بوده است. در راه یکی از زنان پیامبر، به نام حفصه نقل شده است که چون این زن، پیش از ازواج، تحت تعلیم خواتین و توشش بود، حضرت به او تذاری که زن بود، مفسرش کار ندانند که خود را ادامه بدهد و توشش را نیز به وی به‌سوزد.

از دیگر مظاهر روح، وجود احساسات فطری است که خود، زمینه‌گر آرایش‌های عملی و انتخاب‌های رفتاری در است. را فراهم می‌آورد. از این رو، هم در این بحث و هم در بحث بعد در محور توجه هستند. روشن است که آدمی، آنگونه برای معرفت و کمال دارد که هر یک به سهم خود می‌تواند او را در راه هدایت نگاه دارند. کانون اول عقل و حسی، دل است. دل، با پای احساسات متعالی انسانی است که می‌تواند در صورت عدم پاسخ‌دهی عقل و با در حالتی که پاسخ‌های او غیر جنب باشد به کمک دل، نگاه ادراک بپذیرد.

زن و مرد در شناخت‌های احساسی مشترک‌کننده از احساسات انسانی به طور یکسان برخوردارند. قرآن کریم انسان عاقل را برای راهیابی بین یکی از این دو راه مخیر می‌دهد. هان فی فلک لاذکر ی نفسی کان له قلب و انفی السبح...<sup>۱۴۳</sup>

زن و مرد در قرآن در مگر کفایت عقل عملی و توان به انجام رساندن آنها تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است: ان المسلمین و المؤمنات و المؤمنین و المؤمنات...<sup>۱۴۴</sup>

روشن است که عقل عملی و مگر کفایت آن، احساس را در مسیر عبادت و عبودیت می‌تواند تا عقل ماعبد به الرحمن و انکسب به الجنان...<sup>۱۴۵</sup>

وجودیت‌گرایی است فراروی آدمی، چه زن و چه مرد. ما خلقنا الجن و الانس الا لیمجدون...<sup>۱۴۶</sup>

پس هیچ تلهایی برای فریب که در حق آن زن وجود ندارد مگر آنکه صورت مسأله انسانیت را از کتاب هستی‌شناسی پاک کرده باشیم.

حقوق و تکالیف مشترک زن و مرد وقتی که زن و مرد دارای هویت فـ... می‌شوند، مظاهر مشترک آن هستند. طبعاً باید از حقوق و تکالیف مشترک نیز برخوردار باشند که برخی از آنها عبارتند از: حق حیات، حق انتخاب آزادی‌های اساسی، حق بر خوردار از عدالت اجتماعی، حق تعلم رساله‌های عملیه، تکلیف در موضوع دین، سخن معاشی که آگاهی از آنها لازم است، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف دفاع از کیان فری.

تفاوت حقی و حکمی مشترک بین زن و مرد است. نیز تکوینی آرایش‌جویی و نیز که ش‌خوبه جسمی در هر مردی، او را به سوی زنی می‌کشاند همان‌گونه که این تمیاز، به اضافه خواسته‌های روحی، مقتضای نگاه طبیعی و حمایت‌خواهی زن را به سوی مردی مبین سوق می‌دهد. هدف هر دو هم در این امر، رفقای جنسی است. زیرا هر آدمی جس خلود و میل به چگونگی خود را از راه بقا در حیات فرزنده، ارضی نگه می‌دارد. از این رو، تولد و فرزنده‌داری، مهم‌ترین هدف از نواج است و از نواج برای تأمین این واقعیت‌های تکوینی، به‌طور مساوی تشریح شده است.<sup>۱۴۷</sup>

از زن و ویژگی‌های تکوینی قطعاً چهره عالم جسمانی، چهره تفاوت‌هاست و تفاوت محدودیت می‌آورد. وقتی فیض هستی از منبع فیض منش بر می‌شود هر آنچه داغ مسئولیت به پیشانی دارد، به فراخور موقعیت و مرتبه وجودی‌اش (اعم از مرتبه طولی و جایگاه عرضی) بخشی از وجود را در خود چانه و فلبی متفاوت از موجود دیگر گرفته یا مرتبه و جایگاهی دیگر. وجود تفاوت‌ها بهترین دلیل برای تعامل و چگونگی با هم و پیشانی جمعیت‌هاست.

اگر توانایی‌های همه موجودات یک اندازه بود، اجتمالی لا فخره هم به وجود نمی‌آمد. از این رو، اگر بیست اجتماع با خلقت حوا و آدم از زنی شود، باید حوا موجودی متفاوت از آدم باشد و اگر این تفاوت‌ها در گوهر انسان‌ها نیست، پس در قالب جسمانی آنان است. بدین رو، زن و مرد در احسن تقوی، از لحاظ مختلف جسمانی و روانی، تفاوت‌هایی آفریده شده‌اند تا بتوان نظام تسخیر متقابل را برقرار ساخت و هر یک با توانمندی‌های متفاوتی که دارند (فصل - زیادی) و در برابر آنچه دیگری ندارد (نقص) کسی استخوان شود. با همین نگاه چشمه‌شناسی، قرآن در تفاوت‌ها و این گونه بیان می‌کند: هلمو یفسد چون رحمت یک سخن را نسبتاً بینهم می‌شتم فی الحیوه الذنبا و یفسد. بعضی هم بعضی نرجات لیخذ بعضی بعضا سحر یا و رحمت یک خیرا اما یجمون...<sup>۱۴۸</sup>

پس این آیه، رحمت است که در رحمت و دیگری وجود احساسات فـ... است. حتی که بر اساس شناخت و در ک فطری خود از سعادت و مقدمات اخلاقی، منشأ پیدایش رفتارهای نیک و بد می‌شود. این احساسات به اندازه دایره گسترده اختیار آدمی، گوهری است که از انسان شخصیتی اخلاقی می‌سازد. به علت اشتراک این ویژگی‌ها در

این تفاوت‌ها، با توجه به کارکردها و وظایف متفاوتی که هر نوعی بر عهده می‌گیرد، قرار داده شده‌اند و با توجه به اینکه برای رسیدن به مقصد نهایی که عبودیت و کمال انسانی است، هر دو کار کرده‌اند هستند. تفاوت‌های زیستی بین زن و مرد محدودند و ولی شاخص‌ترین آنها این است که زن، به عنوان کسی که نقش همسری و مادری را بر عهده می‌گیرد، دارای دستگاه زایش است. با همه متعلقات و لوازمی که دارد. چنانچه همین امر، برای او از نظر روان‌شناسی حیاتی احساسی را در قلم می‌زند که لازمه تصدی نقش مادری و همسری است. در این رو، در برابر تمام جسم و روان با یکدیگر، از راه فعل و انفعالات فیزیکی، شیمیایی و غدد مرون‌ریز، تفاوت‌های جسمی و روحی، زن و مرد را در سبوری هماهنگ و مکمل یکدیگر قرار می‌دهد.<sup>۱۴۹</sup>

تنگه در خور توجه این است که وجود حیات احساسی در زن که حقیقتی شکارناپذیر است و ما آن را ویژگی متناسب با کارکرد او معنا کرده‌ایم. خود منشأ آثاری در روح انسانی می‌شود. مثلا وجود حیات احساسی در زن و ظرفیت‌های روحی و انفعال در او باعث می‌شود که در زمینه عقل عملی، این احساسات به کمک احساسات فطری او بیاید و ظرفیت بالای او را به منظور جذب‌های اخلاقی بسازد.

بر همین اساس است که شکلیابی و استقامت میل به آرامش و حفظ شرایط مطلوب، در زن زمینه‌گر تکوینی دارد. نه آنکه مانند آنچه برخی فمینیست‌های رادیکال تصور کرده‌اند ناشی از حماقت و ضعف‌نگاشته شدن زن در یک مسیر تاریخی باشد. چه چه معتقدیم که وجود نظام همواره مستلزم وجود منظومی عبور به هست و نیز بر همین اساس است که زنان برای رسیدن به نتیجه معرفت‌های نظری، راه کوتاه‌تری را از پس‌ل احساسات و عواطف چوستان خود طی

این تفاوت‌ها، با توجه به کارکردها و وظایف متفاوتی که هر نوعی بر عهده می‌گیرد، قرار داده شده‌اند و با توجه به اینکه برای رسیدن به مقصد نهایی که عبودیت و کمال انسانی است، هر دو کار کرده‌اند هستند. تفاوت‌های زیستی بین زن و مرد محدودند و ولی شاخص‌ترین آنها این است که زن، به عنوان کسی که نقش همسری و مادری را بر عهده می‌گیرد، دارای دستگاه زایش است. با همه متعلقات و لوازمی که دارد. چنانچه همین امر، برای او از نظر روان‌شناسی حیاتی احساسی را در قلم می‌زند که لازمه تصدی نقش مادری و همسری است. در این رو، در برابر تمام جسم و روان با یکدیگر، از راه فعل و انفعالات فیزیکی، شیمیایی و غدد مرون‌ریز، تفاوت‌های جسمی و روحی، زن و مرد را در سبوری هماهنگ و مکمل یکدیگر قرار می‌دهد.<sup>۱۴۹</sup>

تنگه در خور توجه این است که وجود حیات احساسی در زن که حقیقتی شکارناپذیر است و ما آن را ویژگی متناسب با کارکرد او معنا کرده‌ایم. خود منشأ آثاری در روح انسانی می‌شود. مثلا وجود حیات احساسی در زن و ظرفیت‌های روحی و انفعال در او باعث می‌شود که در زمینه عقل عملی، این احساسات به کمک احساسات فطری او بیاید و ظرفیت بالای او را به منظور جذب‌های اخلاقی بسازد.

بر همین اساس است که شکلیابی و استقامت میل به آرامش و حفظ شرایط مطلوب، در زن زمینه‌گر تکوینی دارد. نه آنکه مانند آنچه برخی فمینیست‌های رادیکال تصور کرده‌اند ناشی از حماقت و ضعف‌نگاشته شدن زن در یک مسیر تاریخی باشد. چه چه معتقدیم که وجود نظام همواره مستلزم وجود منظومی عبور به هست و نیز بر همین اساس است که زنان برای رسیدن به نتیجه معرفت‌های نظری، راه کوتاه‌تری را از پس‌ل احساسات و عواطف چوستان خود طی



می کنند و این مسیر را بر پیروان راه ملولانی تر استنتاجات عقلی تر جمع می دهند. در مقابل مردان نیز بر اساس کار کرده خاصی که بر عهدۀ آنان قرار می گیرد ویژگی های جسمی و روانی ای دارند صلاحیت های مردانه در جسم آنان به اضافه غلبه حیات تنفسی از آنان موجودگویی متفاوت ساخته است. قلبه حیات تنفسی خاصی که در نتیجه تفاوت های پدید می آید، آنان را در مسیر عقل نظری بیشتر پیش برده است. راهورد آفرینش زن برای بشره سکونت و دوستی و رحمت است. چنانچه در حدیث قمی ملولانی، هر یک از خلقت آدم آمده است. در نخستین روز لوی او یا حضرت حوا این شیخه را بر برای آدم چشمگرمی کند و نگاه حوا را آینهایی از آرایش بخشی و دوستی گسری می یابد.<sup>۱۱۱</sup> روشن است که اگر خود آدم به همین اندازه از این خصایص برخوردار بود، «حوا» هرگز توجه او را جلب نمی کرد و نگاهش با نیاز همراه نمی شد. مرحوم شهید قطب در تفسیر خود این ویژگی ها را در نکوبین و شکل گیری اعضای جنسی، عقلی و روحی زنان، حتی در همان ملول تنبیه کامل می داند.<sup>۱۱۲</sup>

**۱۱۱** بیان علامه طباطبایی در تفسیر العزیزان

علامه طباطبایی در بحثی مبسوط از ویژگی را در زن از نعم مختصات او می داند و منشأ همه تفاوت های حقوقی و تکلیفی بین زن و مرد را نیز همین آثار به حساب می آورد.<sup>۱۱۳</sup> این آثار یکی «حرث» بودن و دیگری لطافت جنین و رقت شعور و اثر آن زن است. روشن است که اولی مربوط به ویژگی جسمانی زن و دومی اختصاص به ویژگی روحی و کثر کردهای روحی زن دارد. ناگفته نماند است که هر یک از این ویژگی های تکوینی به عنوان یکی از گزاره های توصیفی اشاره به واقعیتی در زن دارد که برای خود آموزی تشریحی راه دنبال می آورد.

**۱۱۲** حقوق و تکالیف ویژه زنان

وقتی سخن از ویژگی های تکوینی است، از آنجا که تکوین، خامسگاه و مبستر تشریح است، باید متناسب با این نقاشیها و توانایی های متفاوت، حقوق و تکالیف متفاوتی نیز داشته باشیم و اگر نه این تفاوت ها بدون آثار بوده و در خلقت حکیمانه خداوند توجه پذیر نخواهد بود. وقتی تکوین، ابزار عین و خمیرمایه کنش ها و واکنش های ذهنی، روحی و رفتاری است، پس باید هر کدام موضوع خود را در فریضت بیابد. نمی توان از یکسو، تفاوت ها در صحنه تکوین را پذیرفت و زن را در خصوصیات جسمی و روانی اش متفاوت از مرد دانست و از سوی دیگر، طرح تساوی حقوق و وظایف را برپیزی کرد. امروزه در دیدگاه های فمینیستی غیررادی کمال، این ویژگی ها به رسمیت شناخته شده اند ولی به ندرت تصدیق این ویژگی ها به آنها معتقدند که هیچ یک از این ویژگی ها نباید در صحنه حقوقی منعکس شوند. روشن است که این دیدگاه تناقضی واقعی در پهن خود دارد که نمی توان با هیچ ترفندی آن را حل کرد. از این رو، می بینیم که در مواردی نتوانستند تأثیر این ویژگی های تکوینی را در دستاورد تلاش های خود نادیده بگیرند. مثلا در ماده ۱۱ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان، خواسته شده که شرایط اشتغال به گونه ای باشد که مشکلات و مسائل خاص زنان را در نظر بگیرند. مانند مسائل دوران بارداری، در بین متفکران غربی نیز در دوره «گفتمان جدید» بر این دیدگاه تأکید می شد که زنان، سرشتی متفاوت از مردان دارند. مانند آنچه در تفکرات «روسو» وجود دارد، ولی مبنای اصلی این امر، این بود که با استفاده از دستاوردهای علوم در حوزه های نظیر جانورشناسی، انیویولوژی، جنین شناسی، علم وراثت، مردم شناسی و روان شناسی ثابت کند که جای زنان در خانه است و شاید این امر را فراموش در تأکید بر نقش های جنسیتی باعث تشدید جنبش زنان شده باشد.

تجربه تساوی و تشابه کامل در حقوق و وظایف بین زنان، در برخی کشورهای توسعه یافته، جسم بدون مسما و تجربه ناموفقی است که باز خورد خود را تا حدودی دیده است. خشم فشارون «پزن» سرپرست زنان کفادایی حاضر در کنفرانس پکن، پس از شنیدن مفاد کنوانسیون و سند پکن، با ناراحتی اجلاس را ترک کرد و به خبرنگاران متعجب گفته «من طرفدار زندگی Pro-life و خانواده protomily هستم. من به شما می گویم که سند این کنفرانس، نه تنها مشکلات زنان را در نظر نگرفته بلکه تساوی مورد نظر پکن، برای زنان تساوی ایجاد نخواهد کرد. در کشور من، وقتی گروهی رایبه کار دعوت می کنند، باید ۵۰ درصد مرد و ۵۰ درصد زن استخدام شوند، اما متناسفه، بیش از ۵۰ درصد از زنان استخدام می شوند و مردان بیکار می مانند. این در حالی است که من هم باید در خانه و هم در بیرون کار کنم و همسرم باید بیکار باشد. پس این تساوی نیست من با اولین پرواز به وطنم برمی گردم و سعی می کنم تفاوت ها را حفظ کنم. همان گونه که این تفاوت ها در خلقت وجود داشته است. این تفاوت ها، ما را حفظ خواهد کرد»<sup>۱۱۴</sup>.

آری این جملات از سخنان زنی انتخاب شده است که در موقعیت مناسب و مقتصدی در راهورد سازمان های بین المللی را واگویی تجربه ناموفقی کشورهای توسعه یافته می داند. در خور توجه است که کشور کفادا بر اساس آنکه قوانین خود را در پزنه تساوی بین زن و مرد، کامل نواز کنوانسیون CEDAW می داند خود را ملزم به پیوستن به آن نمی داند.

نکته جالب این است که به همان اندازه که تشابه کامل بین زن و مرد باطل است، بی عدالتی و رعایت نکردن تناسب بین توانایی ها و وظایف زن و مرد نیز باطل و دور از خود است. مشکل اصلی زنان این است که در هر صحنه ای، میل عمل و موفقیت

را از آنها گرفته اند که توانایی، استعداد و تناسب کامل را برای رسیدن به آن مقام ها داشته اند و از آنها العین به ساخته اند که بتوانند دیگران را به خود مشغول کنند. این مشکل، در عصر تجدد، برده بیشتری پیدا کرده، به این معنا که اگر زن، روزی در محدوده خانواده، حضوری صفت و غیر فعال داشته امروزه هر وسکی در دست دلان فساد و تکیه و باز بهای در بازی های سیاسی است.

به هر حال، دانشستن ویژگی های مشخصی باعث می شود که زنان به حکم فطرت طبیعی و حکیمانه مشاغل نظیر ماموری، حسری و مدینیت خانه را بر عهدۀ گیرند. چنانچه پیامبر خدا فرمودند: «الر جمل سید اهل و المهر اسید بیتها». تاجایی که وجود این ویژگی ها باعث می شود حضور زن در برخی هر صحنه را واجب نباشد.

تأمین مخارج خانواده و حضور در هر صحنه کار و اشتغال برای سخنان دهنی موضوع خانواده، برای زن، یک تکلیف نیست. وقتی برای کسی به عنوان یک تکلیف لازم باشد که مخارج را به عهده بگیرد باید آن چنان از نظر روحی آماده حضور در هر صحنه کار باشد که همه صدمات ناشی از اصطکاک های اخلاقی، بی حرمتی ها، بی عدالتی ها و در ناچیز کند. زیرا اجتماع و بازار کار، صحنه تفرقات فاضلی نیست. وقتی هم که به خانه برمی گردد، باید بتواند به چشم های متغیر، بسخ در خور باشد. به بیان روشن تر و به دلیل وجود مهم ترین مشغله غالب یعنی فرزندپروری و مهر گستری، باید وظایفی شگفتنده و از روی دوش او برداشته که این، خود بزرگترین جهات تلاش و وظیفه برای اوست. چنانچه حق اوست که از این توانمندی حمایتی بر خوردار باشد.

علامه طباطبایی در این باره سخنان بسیار رسا و کفایی دارند. ایشان می فرمایند که بعضی امور تکلیف هستند و تلقی حق از آنها غلط است. اموری نظیر جهاد و فضیلت و وظایف سنگین و بارهای گمراهی هستند که خداوند، زنان را از آنها معاف کرده است. وجود حیات احساسی در زنان، به عنوان یک ویژگی تکوینی باعث شده است که شریعت خود را با آن تطبیق دهد. و این تکالیف را از آنان نخواهد ولی در عوض، تصدی مشاغل که یا روحیه احساسی آنان خوشایند افتد مانند تدابیر پرستاری، برای آنان ممنوع نشده، بلکه بسیاری تکوین ایشان در تناسب است. این معنای آیه شریفه ای است که می فرماید: «فلا جناح علیکم فيما فعلن فی انفسهن بالمعروف»<sup>۱۱۵</sup> از این رو، چه سلبا و چه ایجابا این ویژگی ها در شریعت (حقوق و تکالیف) تأثیر خواهند گذاشت.

**۱۱۳** تناسب بین حق و تکلیف

وقتی در باره نظام حق و نظام تکلیف بحث می شود مراد از حق، حق واجب است. یعنی هر آسانی حقوقی دارد که عقل و شرع او را برای پیگیری و استیفای آنها محق می داند. به گونه ای که اگر «من علیه الحق» کوتاهی کند، القامه دعوی برای شخص امکان پذیر است و می تواند با استفاده از مجاری قانونی، حق خود را ایستند. در برابر این حق نیز تکالیف الزامی وجود دارند که هر آسانی ملزم به رعایت آنهاست. واضح است که هر تکلیفی، بر توانایی انجام آن مبتنی است و عقل و شرع، در باره محال بودن تکالیف غیر مقدور، با یکدیگر موافقت می کنند. مهم این است که دایره توانایی هر آسانی، گسترده تر از دایره تکالیف الزامی او نیست. از این رو، در این بحث، آهمسور را می توان دنبال کرد. لول آنکه بین حقوق و تکالیف موجود تناسب لازم برقرار باشد. دوم آنکه برای آسانی که دایره توانایی اش گسترده تر از دایره تکالیف الزامی او است نیز فکری بشود.

**۱۱۴** رعایت تناسب بین حقوق و تکالیف

این مطلب، در قرآن کریم، به عنوان یک اصل کلی، بارها تکرار شده است و در باره زنان، گویایترین آیه است. این آیه کریمه است: «ولهن مثل السی علیهن بالمعروف»<sup>۱۱۶</sup> البته بعضی از علما این آیه و تاغیر به تساوی در حقوق و مزایای

فردی بین زن و مرد می دانند. از جمله در کتاب «المرا و کرمانهای القرآن» که از سخنان آیت الله مرقت است. برای زنان، همان اندازه که تکلیف بر عهدۀ آنان است حقوقی هستند «هن» یعنی آنچه به نفع زنان است. تعبیر «هن» در اینجا به معنای حق است. همان گونه که «علیهن» به آنچه برای زنان، لازم را عاید

**تکالیفی که بر عهدۀ زن است، در وهله نخست، تکالیفی است که به عنوان یک انسان، بر عهدۀ او است. یعنی تکالیفی که در آنها بین او و مرد تفاوتی نیست.**

است، یعنی تکالیفی که بر عهدۀ زن، به عنوان یک انسان، بر عهدۀ او است. یعنی تکالیفی که در آنها بین او و مرد تفاوتی نیست. این معنای آیه شریفه ای است که می فرماید: «ولهن مثل السی علیهن بالمعروف»<sup>۱۱۷</sup> این آیه، به معنای آن است که هر یک از انسان ها، چه زن و چه مرد، در هر صحنه ای که در آن حضور دارند، باید به همان اندازه که از آن صحنه، سودمند است، به آن صحنه، حاضر شود. در عین آنکه عرف اسبیل زمانه را نیز منطبق و هماهنگ با آنها خواهد یافت. یعنی این منظومه، به گونه ای برپیزی شده است که نظریات و تفسیرات فرهنگ ها، آداب و در هر شرایطی می توانند خود را با آنها هماهنگ سازند. و بر نفعی بهتر و جامع تر از آن نخواهند یافت که همان نیازها را این گونه پاسخ دهد و استعدادهای هر بار بنشیند. البته امروز بسیاری از عرف ها تحت تأثیر خواسته های غیر انسانی قدرت های بزرگ و به کمک نظام های رسانه ای، پیشرفته ساخته می شوند. با جهت عوض می کنند. بنابر این، ما عرف را مقید به قید اسبیل کرده ایم تا شامل عدالت و بر نفعی باشد. هر یک از این سیر طبیعی موجود می آید و در گذر زمان، تغییر می پذیرد.

از سوی دیگر، تکالیفی که بر عهدۀ زن است در وهله نخست، تکالیفی هستند که به عنوان یک انسان، بر عهدۀ او است. یعنی تکالیفی که در آنها بین او و مرد تفاوتی نیست. مجموعه وظایفی که در برابر خدای خود، مردم و طبیعت برامون خویش دارد. منبع دینی ملز کتابه سنت، عقل و اجتماع، سرشار از بیان این وظایف است که بیان گسترش فهرست از آنها سخن ما را به دراز می کشاند.

از این رو، چه سلبا و چه ایجابا این ویژگی ها در شریعت (حقوق و تکالیف) تأثیر خواهند گذاشت.

**۱۱۳** تناسب بین حق و تکلیف

وقتی در باره نظام حق و نظام تکلیف بحث می شود مراد از حق، حق واجب است. یعنی هر آسانی حقوقی دارد که عقل و شرع او را برای پیگیری و استیفای آنها محق می داند. به گونه ای که اگر «من علیه الحق» کوتاهی کند، القامه دعوی برای شخص امکان پذیر است و می تواند با استفاده از مجاری قانونی، حق خود را ایستند. در برابر این حق نیز تکالیف الزامی وجود دارند که هر آسانی ملزم به رعایت آنهاست. واضح است که هر تکلیفی، بر توانایی انجام آن مبتنی است و عقل و شرع، در باره محال بودن تکالیف غیر مقدور، با یکدیگر موافقت می کنند. مهم این است که دایره توانایی هر آسانی، گسترده تر از دایره تکالیف الزامی او نیست. از این رو، در این بحث، آهمسور را می توان دنبال کرد. لول آنکه بین حقوق و تکالیف موجود تناسب لازم برقرار باشد. دوم آنکه برای آسانی که دایره توانایی اش گسترده تر از دایره تکالیف الزامی او است نیز فکری بشود.

**۱۱۴** رعایت تناسب بین حقوق و تکالیف

این مطلب، در قرآن کریم، به عنوان یک اصل کلی، بارها تکرار شده است و در باره زنان، گویایترین آیه است. این آیه کریمه است: «ولهن مثل السی علیهن بالمعروف»<sup>۱۱۶</sup> البته بعضی از علما این آیه و تاغیر به تساوی در حقوق و مزایای



فصل فی التمهین بالمعروف... که به زنان اختصاص دارد و می توانند عمل کنند...  
پاکی بر آنها نیست به بیان دیگر، از آن بخش از وجودش که در اختیار خود آنان است می توانند استفاده کنند و به امور و اشتغال دیگر بپردازند...  
وجود حقوق باعث می شود که هر انسانی از حیث انسان دیگر سهمی داشته باشد...  
انسان ها را به یکدیگر مشغول می سازد مانند شوهر که با حق تکلیفی که بر عهده همسرش می گذارد از حیث زن سهمی دارد همان گونه که حق نفقه زن که بر عهده شوهر است سهمی از حیث مرد را به او اختصاص می دهد...  
نیکو که حقی طرفینی است سهمی متقابل از حیث زن و مرد را برای یکدیگر قرار می دهد...  
ولی خارج از این محدوده (بخش فارغ حیثیت آنان) متعلق به خود آنهاست...

پدر، دارای موقعیت خاصی باشند و حقوق فردی آنان در حقوق جدید پدری و مادری و این حقوق نیز در حقوق فرزندان صریح شوند...  
آنچه حیثیت اجتماعی را از حیث فردی جدا می سازد همین است که در حیث اجتماعی، تمایزات فردی، در کنار پندهای اخلاقی، اجتماعی و زیبایی های حیث اجتماعی، حقیصرت جایزه کنند...  
گاهی در آنها خوب شوند و نتیجه این گونه اعمال با چهره های نظیر ابتکار و گذشت، در حساب فردی شخص پس انداز شود...  
منوط به بهترین و زیباترین کنش یا واکنش در برابر جمع است...  
خود جامعه را - جز رشد و تعالی افراد انسانی - شمرده است...  
است که زرق و برق گذرای لهر لهر جسم، چشمان ما را نرفته باشد...  
بستی و طبیعتی خودش باشد...  
خواهد به تنهای باشد...  
بافتی کمالا طبیعی دارد و از مرد و زن و فرزندان تشکیل می شود...  
واحد را پدر خانواده بر عهده گرفته است...  
خود انسانی، خانواده ای یک نسلی است...  
نسل در آن زندگی می کند...  
وجود پسر بزرگ و مادر بزرگ...  
دینی، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که در همین تصدیق خانواده ای متناهی شکل از مرد و زن...  
تفاوتی بین مردان و زنان را به گونه ای به هم بزند...  
تغییر خانواده را متزلزل کند...

در خور توجه است که در این مقدار نیز انسان نسبی تواند بدون سرزد وارد عمل شود...  
آوردن کلمه معروف به برای استفاده از این مقدار هم مقرونی دارد...  
از حیث خود می توانند...  
به این شرط که با قواعد دینی و ضوابط عقلانی و روش های مستند به عرفی متفاوتی نداشته باشد...  
چون مسائل فردی در پی ساری موارد با مسائل اجتماعی پیوند می خورد...  
در پاره آنها از حوزه مباحث اجتماعی و بانگامی کلان تر به آنها نگریم...  
انتخاب یک رشته تحصیلی یا یک شغل که به حسب حکم اولیه برای زن مباح است...  
و با توجه به وضع اجتماعی، مرد جرح باشد و موازنه اشتغال بین مردان و زنان را به گونه ای به هم بزند...  
در نتیجه، بنسب برخی از ارزش های اجتماعی تغییر خانواده را متزلزل کند...

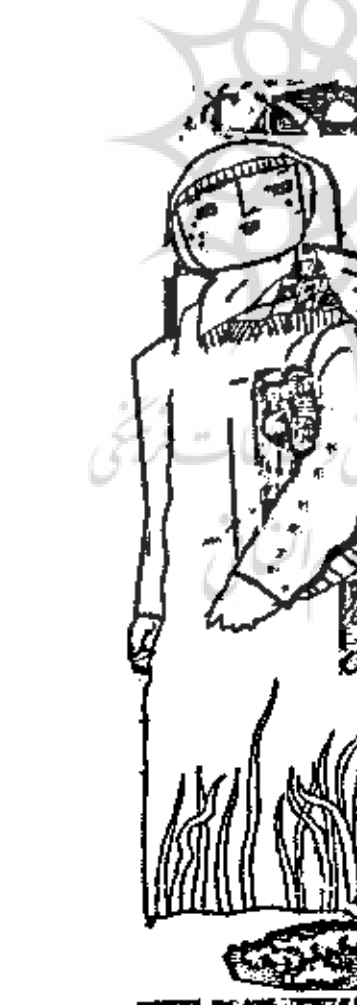
بنابر این، زنان می توانند برای خود شغل اختیار کنند...  
شغل، زمان اشتغال و بر اساس معروف باشند...  
توجه به این اصل قرآنی، تفاوتی مانند مواد قانونی یک هزار و ۱۱۴ (ماده ۱۱۴۰) یک هزار و ۱۱۴ (ماده ۱۱۴۰) منع هرگز از جرحه بانگامی که منافی مصالح خانواده یا حیثیات خود یا زن باشد...  
فرزندان و فرزندان و فرزندان و فرزندان...  
اصل مقررات و قوانین پیشگیری را برای زنان و مسائل مربوط به آنان وضع کرد...  
نتیجه این مقررات گاهی حوزه فعالیت زنان را گسترده تر، گاهی محدودتر یا ضابطه مندتر می کند...

خانواده محسوری، مبنای بخشی از تفاوت های حقوقی بین زن و مرد...  
خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی، در همه فرهنگ ها با ارزشی فراوان دارد...  
احترام ویژه قرار می گیرد...  
خانواده، با یکدیگر متفاوت است...  
اختیار خود را کنون را تشکیل دهنده و فرزندان، قهرآ در این واحد قرار می گیرند...  
مفاسد از - سن خود به خواسته ها و تمایلات والدین می دهند...  
شخصیت و آینده زندگی آنان به شدت متأثر از پندار ها گفتار ها و رفتار های پدران و مادران است...  
در این حرم که عرصه خصوصی ناپذیر می شود قدرت های امریه دولتی حضور ندارند...  
حکام درون خانواده ای، برای سامان دهی آن به کار گرفته می شوند...  
راهها بسیار کوتاه می شوند...  
حضور دیگران جذاب و خوش آیند باشد...  
به رعایت ادب دست و پاگیر خلیج از محدوده خانواده ندارد...

با این وجه بسیار طبیعی است که شخصیت های حقوقی افراد باید ملاحظه شوند و زن به عنوان همسر و مادر و مرد به عنوان همسر و...

باقی طبیعی می شمرد...  
حاضر خانواده که به مدیریت مرد اتفاق او و اندازه می شود...  
بلکه یک فرار داد عقلانی است که با پیدایش تحول در عرصه اجتماع می تواند به شکل دیگری بر مبدل شود...  
در انگلیز همگرا یک در حال حاضر بهترین الگو باشد...

متأسفانه الگوهای دیگری نیز برای خانواده در دنیای امروز وجود دارند که به شکل گسترده ای ایلیم می شوند...  
فرهنگ لذت جوئیکه تأسیس شده مانده انواع خردانه های توانمندی نظیر زوج آزاد هم جنس گرایی و تکوالدی...  
به نظر می رسد وقتی خانواده را تنها وسیله ای برای ارزشی شهرت جنسی دستنیم این الگوها نیز معقول جلوه کنند...  
انسان کمالات نفسی مختلفی دارد...  
هم جنس گرایی نیز به همان وان یکی از کمالات انسانی، نباید مورد تمیض قرار گیرد...  
باید مورد شناسایی و حمایت دولت ها و جامعه بین المللی باشد...  
تالی دینی و نه فقط اسلامی، بهترین آموزشگاه و مقدس ترین و پاک ترین مکان برای تولید نسل است...  
اما در هر کجا و از کدام ریشه جوئی زده است و کدام نام را باید چاریده سازد...  
چینی را از تولید مثل جدا کنیم...  
علمی در حق آنان به حساب نمی آید...



تفاوت های حقوقی بین زن و مرد...  
خانواده محسوری، مبنای بخشی از تفاوت های حقوقی بین زن و مرد...  
خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی، در همه فرهنگ ها با ارزشی فراوان دارد...  
احترام ویژه قرار می گیرد...  
خانواده، با یکدیگر متفاوت است...  
اختیار خود را کنون را تشکیل دهنده و فرزندان، قهرآ در این واحد قرار می گیرند...  
مفاسد از - سن خود به خواسته ها و تمایلات والدین می دهند...  
شخصیت و آینده زندگی آنان به شدت متأثر از پندار ها گفتار ها و رفتار های پدران و مادران است...  
در این حرم که عرصه خصوصی ناپذیر می شود قدرت های امریه دولتی حضور ندارند...  
حکام درون خانواده ای، برای سامان دهی آن به کار گرفته می شوند...  
راهها بسیار کوتاه می شوند...  
حضور دیگران جذاب و خوش آیند باشد...  
به رعایت ادب دست و پاگیر خلیج از محدوده خانواده ندارد...

پدیده ای است که اگر میبایست تشریع نظام خانواده را از برای فرایز شهوانی فرض کردیم...  
الگوهای دیگری آن نیز رسمیت بخشیده همان گونه که اکثر نقش مرد و زن را در تولید نسل صرفاً یک نقش بیولوژیکی تلقی می شود...  
هر زن، با هر آنچه به پانک اسپرم، بدون آنکه از دواج کند صاحب فرزند شود...

این در حالی است که قرآن، در موارد متعددی مسؤولیت راهمایی و ایجاد زمینه هدایت پذیری و تنظیم نیاز های ملای را بر عهده پدر و مادر نهاده و با سبب داشتن فرزندان به حسب خود آنها را امر ابجد است...  
دست است...  
کاملین...  
پانک اسپرم...  
پولنده...

پس اولین مقدمه نسبت طولانی، به نظر می رسد که احترام به اصالت خانواده با بافتی طبیعی و مشروع، نیازمند آن است که در وضع قوانین، مجوز این حرم ملاحظه شود...  
افراد در یکدیگر ضرب شده و مصالح عاجل و اجیل خانواده لحاظ شود...  
حتی المقدور در نظر گرفته شود...  
رشد اخلاقی و توسعه مسئولیت برای افراد است...  
سوی دیگر به منافع خانواده به عنوان یک مجموعه توجه شود...

محمولیت خانواده، بخشی از احکام متفاوت بین زن و مرد را پوشش می دهد...  
خانواده حفظ کبار آن است...  
می کند که خانواده به مثابه یک مجموعه بهم پیوسته...  
به معنای قوامیت توسط مسأله دیگری که توجه به آن به درک تفاوت های حقوقی بین زن و مرد کمک می کند...  
سوی عقل است...

کارکرد عقل در حوزه شریعت...  
در این باره چند اصول مهم وجود دارد که بر روی اصولی آنها برای رسیدن به مقصد لازم است...  
الف) تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفسی الامری...  
ب) حسن و قبح ذاتی...  
ج) تحسین و تطبیح عقلی...  
د) موقفیت مدرکات عقلی و عقل نظری...  
در قیاس و استنباط...

یکی از مبانی مسلم در فقه شیعه، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی است...  
و مفاسد (جهت بدنه و مقیصه) واقعی در انباشت افعال پارولابط انسان یا امور متفاوت هستند که باعث می شوند احکام یا پیوندی منطقی به آنها وصل شوند...  
عقلی است که بر اساس آنها شارع احکام را جعل کرده و حکم خود را از حالت گرفتار و پاملل خارج ساخته است...  
احکام، رابطه علی و معلولی است...  
مفاسد رابطه علی و معلولی است...  
مسأله قضایی چند مترغ است...  
فقه شیعه، مکتب تخطئه است...  
بر این است که تلاش فقهانی معتقد، در بسیاری موارد، به نتیجه لازم می رسد...  
او و مفادش مکشوف می شود...  
ممکن است به دلایلی که در کتب اصولی بیان شده است...  
در این موارد نیز معتقد است...  
مکتب معتقد، اصل سنت قرآن دارد...  
در حکم شارع، این مصلحت ها و مفاسد وجود دارند...  
موضوع یک فقه کلامی نیز قرار گرفته که مسأله حسن و قبح ذاتی است...  
متن است که افعال آدمی، صرف نظر از حکم شارع، متصف به خوبی و بدی اند...  
و مقیحه در آنها وجود دارند...



استفاده تا چه حد است؟ آیا مصلحت و مفاسد در آنها به حدی است که مستثنای آن لازم است و این مصلحت و مفاسد علت تامه خوبی و بدی هستند یا آنکه در فعل فقط تأثیر این مصلحت تا آنجاست که منفی خوبی و بدی را در آن درست می‌کند ولی اگر مصلحت پیدا شود مقتضای خنثی می‌شود؟ اینها خود مباحث مفصلی است که از حوصله این نوشتار خارج است ولی به اجمال باید گفت این دیدگاه بین بزرگان علم کلام شیعه وجود دارد. در این میان ائمه‌ای از بین مکاتب کلامی اهل سنته حسن و قبح ذاتی را نفی کرده و معتقدند که حسن و قبح، علوی است هستند که پس از حکم شارع برای اعمال پیدا می‌شوند و در واقع به تقدم مصلح و مفاسد به عنوان علل احکام قائل نیستند بلکه معتقدند «الحسن ماحسنه الشارع و القبح مایقبحه الشارع» آن است که شارع آن را نیک اعلام کرده باشد و زشت آن است که شارع قبح و زشتی آن را پدید داشته باشد. گفتنی است که این مصلحت یا مفاسد کلامی شخصی است و در خود شیء یا فعل وجود ندارد و کلامی به لحاظ پندها و عوارضی است که شیء یا فعل را احاطه کرده مثلاً حکم به نجاست خوردن بر اساس مفاسد شدیدی است که در خود این موجود وجود دارد ولی نجاست کافر - کافری که ممکن است جهت پیدایشی را نیز خیلی خوب مراعات کند - مأمول برخی مفاسد است که در صورت اختلاط بدون مرز مسلمانان با آنان، برای مسلمانان هم موجود می‌آید مانند سلطه‌ای که بر ایشان پیدا خواهد کرد و منافع مادی و معنوی آنان را غارت خواهند کرد.

نکته دیگری که متذکر به آنستاد به وجود حسن و قبح ذاتی است. امکان شناخت این مصلح و مفاسد برای عقل است نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که شناخت مصلح و مفاسد شیء که علل احکام به حساب می‌آیند برای عقل بشره کاری بسیار سخت است. آن چنان که علما حوزه کار کرد عقل در این زمینه را با تعبیر «انسان کالمعصوم» ذکر کرده‌اند شناخت علت حکم یا وجود معصومیت در افعال عقل بشری امر ممکن نیست چرا که حکم شرعی یا اعلی و اولی پشت پرده بسیاری از روابط دارد به گونه‌ای که گاهی مفاسد یا مصلحتی که در فراز مدت بر عمل مترتب خواهد شد متعلق حکم شارع قرار می‌گیرد و پیگیری این مطلب در مقامی قرار می‌گیرد و ما را به شواهد مفیدی می‌رساند خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «ان کما فی الارض من حیوان یرزقکم انهم لدره و ادر برمی‌گیرند قرآن برخلاف فرهنگ فرد گرایی مغرب لیبرالیستی امسی را در حیطه رفتار خود مسؤول پیرامون خود نفی می‌دهد تا آنجا که برای او حتی در بزیر آینه‌گان و نسل‌های بعد نیز مسؤلیت قائل است به هر تقدیر در تک چنین اموری برای عقل بسیار سخت یا ناممکن است بنابراین در هر کما فی الارض و فضا این جمله جلب نظر می‌کند که عقل در سلسله حال تا کار آمد ولی در سلسله معلول‌ها کار آمد است یعنی در کشف مصلح و مفاسد کاربرد چنانچه ندارد ولی در برخی معلول‌ها و احکام کتب می‌کند و با کشف روابط بین احکام می‌توان به تکلیفی آن احکام جدید را استنباط کرد.

کاربرد این بحث در مباحث زنان فرض اصلی از طرح این مطلب این است که از آنجا که احکام دایر مدار علت خود هستند، آگاهی نداشتن از علت‌ها باعث می‌شود که ما از نوجبه صدر مد احکام عاجز باشیم طبیعی است که دفاع عقل ما برای ایجاد روحیه نمد در اجرای احکام مفید است بر همین اساس کلامی از سوی ائمه (ع) و فقهای مکتب ایشان در تبیین احکام توجیهاتی وارد شده است ولی روشن است که آنچه در این باره بیان شده بیشتر حکمت احکام است.

تفاوت حکمت و علت علت همواره با حکم است گرچه برای ما معلوم

نمانده ولی حکمت‌ها در بیشتر موارد با احکام حاضرند و در عین حال از توجیه همه موارد اجزای حکم عاجزند بنابراین آنچه گذشت اساساً نباید متوقع بود که عقل ما بتواند همه احکام فقه را توجیه کند و به گونه‌ای فراگیر بتواند پاسخگوی همه شبهات احکام باشد و این امر طبقاً بر فقه زمان نیز مطرح است در این زمینه پیروی از مکتب اهل بیت (ع) بسیار مفید است تا اگر کسی علت احکام، به ویژه احکام متفاوت را می‌پرسد آن حضرت کلامی حکمت‌ها را بیسان می‌کردند کلامی علت‌ها را تبیین می‌کردند و هر موردی نیز فرد پرسشگر را به سکوت هم فروستی و تلبیسی نکردند دعوت می‌کردند گاهی نیز به توضیح دقیق آیات قرآنی زمینه درک بیشتر آنها را فراهم می‌کردند.

شیخ صدوق در کتاب شریف توجیه ضمن نقل روایت مفصلی گفتگوی بسی الموجب را با هشام بن حکم یکی از اصحاب امام صادق (ع) بیان می‌کند این بی‌الوجبه که دهری زبرگ و ور جدال زمان صادقین (ع) بوده به این شخص اعتراض کرد که در آیات کتب شما تناقض وجود دارد هشام پرسید: «تفاوت در کجا است؟» گوید: «در اینجا که در یک آیه قرآن می‌گوید که اگر مردان بخواهند پیش از یک زن اختیار کنند تا چهار زن را می‌توانند به عقد دائم خود در آورند ولی به شرط آنکه عدالت را رعایت کنند آنکه در آیه دیگر می‌گوید که شما هر چه کنید نخواهد توانست بین مسلمانان خود عدالت برقرار کنید ولی تلاش کنید که همه میل و توجهتان را به یک معصوم ندرند آن چنان که در دیگری رها و ماندن زن بدون شوهر بماند به بیان دیگر، یکجا به طور ضمنی می‌گوید مردانی هستند که عدالت بورزند و در جای دیگر تصریح می‌کند که کسی نمی‌تواند در موضوع مورد نظر عدالت را رعایت کند.»

هشام در مانده شد و به خدمت امام صادق (ع) رسید و چاره خواست حضرت فرمودند که هر یک از احکام متعلق خاصی دارد آنجا که عدالت را بر مرد واجب می‌کند موافق عدالت را ادای حقوق واجب مانند نفقه است و آنجا که از آن نفی می‌کند مردانش عدالت در تقسیم محبت است (ع) در مقابل کلامی نیز آمده که از تقصیر در باره حکم منع کرده‌اند گفتگوی که بین امام و هلم بن تنلیبه در باره ده عضو در گرفتار وای از امام در باره ده قطع گفتگوست بررسید که تا قطع گفتگوست دبه مرد و زن مسوی است ولی در گفتگوست چهارم دبه زن نصف می‌شود وای با تمجب علت را بر مرد مید و آن را با احکام قبل مقایسه کرد امام با قاطعیت نور از قیاس و استدلال‌های غیر قطعی ذهنی که راه به جایی نمی‌رسد منع کرده و فرمودند: «ظروفات دین الهی، شکر عقل ناقص بشری نمی‌شوند و دین و سنت رسول خدا ص (ا) اگر مورد قیاس قرار گیرد دین ضعیف می‌شود در خود توجه است که در بخشی از روایات نیز به صراحت بیان شده است که از ناحیه آنچه مورد آگاهی بتدگان قرار نمی‌گیرد تکلیفی متوجه آنها نمی‌شود مگر حجب الله علمه علی المباد فهو موضوع عنهم»

این روایت‌ها با اطلاق خود شامل حال احکام نیز می‌شوند تا اگر مصلحت در پس از و فهمیدن آنها بود حتماً خداوند آنها را بیسان می‌کرد و هم ذکر آنها معلوم می‌کند که در هر شخصی احکام فاسقین علت آنها تأثیری نداشته است.

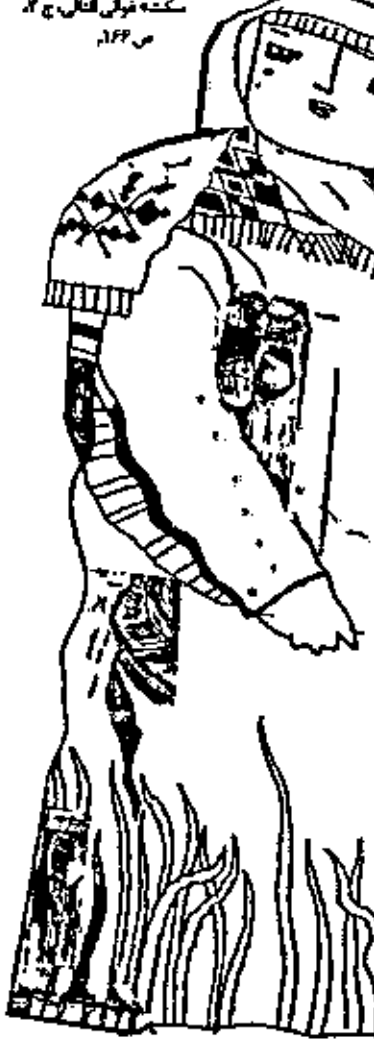
مشکل کجا است و چه باید کرد؟

متأسفانه با وجود آنکه مجموعه معارف دینی، دارای نظام و ترتیب هستند شیوه مرتب شدن با این مجموعه به صورتی نامرتب اعمال می‌شود قرآن کریم هر گاه سخنی از جناب لقمان حکیم به میان می‌آورد، از ایشان به عنوان مربی آگاه و الگویی تمام عیار یاد می‌کند که در آغاز شکل‌گیری شخصیت دینی فرزند ضمن بیان احکام و وظایف فردی و اجتماعی حتی پیش از آنها اصول اعتقادی وی را تحکیم بخشیده و

بنیان‌های فکری‌اش را تصحیح کرده است اگر اعتقاد به خدای حکیم و عظیم در نوجوانی شکل بگیرد تبعه بهترین مولود و لذیذترین میوه آن است چنین فلسفی دیگر در چهره‌های فروعات احکام متوقف و حیرت‌زده نمی‌شود این مطالب به خوبی از روش تعلیمی ائمه (ع) استنباط می‌شود. باورهای بنیادین و اعتقاد به خدای مهربور که خیر بنده خود را می‌خواهد و از موضع ضعف جهل و ظلم و ظالمانی را بر او باز نمی‌کند آن چنان جذباتی دارد که بر عکس واکنش‌های موجود نوجوانان و جوانان را به اشغال بیشتری در برابر دلت‌آلودی و فرمان‌های او می‌کشاند.

سیره عفت‌ها در اعتنا به خیر تکه یکی از عفت‌ها غفلتی که در بین مردم همه زمان‌ها مرسوم بوده نوجه به خیر و مصلحت است که فرد مورد اعتماد برای انسان می‌آورد عدم دسترسی به طرق و شیوه‌های علم آور، باعث شده که بنای امور را در امر اخلاق استی بر اعتماد به خیر افراد موقوف بنگارند. ساختن از این اصل پیروی می‌کنیم و می‌گوییم که همه مورخان مسلمان و غیر مسلمان که تاریخ اسلام را مطالعه می‌کنند در نخستین روایوی خود یا تاریخ اسلام با عقول‌های به نام صداقت و امانت و مصلحت و امانت پهلیم خدای (ع) آشنا می‌شوند مصلحت و امانت حضرتش مصلحت‌های بود که در عنوان نوجوانی مورد اعتماد کامل ریش سفیدان مکه بود چنان توجه است که این شخصیت نیکو با قدرت و تأثیر فراوان و وزارت اجتماعی خاص ۴۰ سال در میان مردم و با شخصیت حقیقی حقیقی زندگی کرد و در ۲۰ سالگی اطلاع برسان منحصر به طرد غیب شد (با منطقی است که او را یک شب به کعبه منتهم کنیم؟ قطعاً ممکن نیست از این رو در قرآن شریف نعت‌های کفار مانند ساحر معجون به ساحت حضرتش نقل شده است که خود کتابه از نفوذ کلام ایشان است ولی کسی به خود جرأت تعدا است که حضرت را به کذب منتهم کند زیرا این نعت برای هیچ کس باور کردنی نبود بر این اساس چای آن دارد که مانند سیرهای که در بر سر خبر مورد اعتماد در بین ما در همه موارد وجود دارد در روایتی با اخباری که از حضرتش نقل شده و از مکتوب شیبته مسا را از احکام حلال و حرام آگاه ساخته است به آنها گردن نهیم و روح خود را با پریش‌های کم فایده نیاز آیم.

- ۱- سوره طه آیه ۵۰  
 ۲- سوره لقمان آیه ۲۰  
 ۳- سوره روم آیه ۲۰  
 ۴- سوره نساء آیه ۱  
 ۵- سوره مؤمنون آیه ۱۲  
 ۶- سوره نصر آیه ۱۰  
 ۷- سوره واقعه آیه ۶۴  
 ۸- سوره انفال آیه ۲  
 ۹- وسائل الشیخ ج ۱۸، اول صفات انسانی باب ۲، حدیث ۲۸-۱۶، ص ۱۵-۱۲  
 ۱۰- سوره ق آیه ۲۷  
 ۱۱- سوره احزاب آیه ۱۲  
 ۱۲- اصول کافی ج ۱ و ۲ ص ۱۱  
 ۱۳- سوره نظرات آیه ۵۶  
 ۱۴- جهت اطلاع بیشتر رک به تفسیر المیزان ج ۱ و ۲ ص ۲۷۷  
 ۱۵- سوره زمره آیه ۳۳  
 ۱۶- رک به کتاب تفسیر ج ۱۷ گزارش از کتاب زن در نگاه امام حسن ۲۳۲-۲۳۳ و مقاله «عزت‌های بیولوژیک زن و مرد» ص ۲۵۲-۲۵۱  
 ۱۷- طلال التبریع ج ۱، باب ۱۲  
 ۱۸- تفسیر فی ظلال القرآن الجزء الخامس ص ۵۸-۵۹  
 ۱۹- تفسیر المیزان ج ۱ ص ۲۷۸-۲۶۲  
 ۲۰- گزارش توصیفی از اجلاس یکن مکتوبات فقهی شورای عالی انقلاب فرهنگی ص ۲۰-۱۰  
 ۲۱- سوره بقره آیه ۲۲۲  
 ۲۲- سوره بقره آیه ۲۲۸  
 ۲۳- سوره بقره آیه ۲۲۲  
 ۲۴- مجله زنان ش ۵۷  
 ۲۵- مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان ص ۹۲  
 دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم  
 ۲۶- ۲۷- بقره ۲۲۲  
 ۲۸- کافی ج ۵ ص ۳۶۲، باب فیه حله الله - عزوجل من اتصافه التهنیه ج ۲ ص ۴۲۰  
 ۲۹- توجیه صدوق ص ۲۱۲، باب التبریع و ایسان و العجه و استکناها  
 نکته فوقی کافی ج ۲ ص ۱۶۶



وجود حیات احساسی در زن، منشأ آثاری در روح انسانی می‌شود؛ مثلاً وجود حیات احساسی در زن و ظرافت‌های روحی و انفعال در او، باعث می‌شود که در زمینه عقل عملی، این احساسات، به کمک احساسات انسانی او بیاید و او ظرفیت بالایی را به منظور جذب‌های اخلاقی بسازد